

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث رسید به روایت شماره ۵ در این باب که از محمد بن مسلم بود و دیروز هم یک توضیحاتی راجع به این روایت و روایت اول باب که آن هم از محمد بن مسلم بود داده شد که نظر بنده سراپا تقصیر این است که این ها در حقیقت مطلب واحدی بوده دو تقریر از شاگردهای ایشان است. یکی حریز بن عبدالله سجستانی است و یکی هم مرحوم علاء بن رزین قلاء.

قلاء یعنی کسی که به اصطلاح مثل مثلاً بادمجان سرخ می کنند سرخ کردن قلی، قلی کردن سرخ این کان یقلی السویق، سویق همین چیزی است که ما امروز به اسم حلوا می خوریم مجموعه دو مخصوصا الان که اهل عراق هستند حلوائشان سیاه تر است ما بین آرد هست و شکر هست و به اصطلاح به اصطلاح سرخ می کنند. ایشان کان یقلی این اصطلاحا این است سویق می گویند سویق اصطلاحا این است. روایتی که در فضل سویق وارد شده مراد این است این حلوائی که الان...

یکی از حضار: ببخشید سویق این نیست سویق این است که مثلاً گندم را تفت می دهند فقط...

آیت الله مددی: نه خیر نه همین است که عرض کردم. سویق این است کان یقلی السویق، ایشان چون شغلش این بود لذا به او قلاء می گفتند قلاء به این معنا. آن روایت از علاء بن رزین بود این روایت از به اصطلاح حریز بن عبدالله سجستانی و متنتان یک کمی اختلاف دارند لذا عرض کردم این نکته اساسی اش این است که باید آدم جمع بین هر دو بکند یعنی تقریباً هر دو و این یک مطلبی است که خیلی تاثیرگذار است.

آیا اینجا ما روایت را روی حساب محمد بن مسلم نگاه می کنیم یا روی حساب کلام امام صلوات الله و سلامه علیه. عرض کردیم از زمان شیخ از وقتی که این مسئله حجیت تعبیدی آمد این را کلام امام گرفتند. و ما در بحث تعارض عرض کردیم موارد بسیار زیادی شاید ۸۰۷۰ درصد تعارض قبل از امام هستند اصلاً به امام نمی رسد. با حجیت تعبیدی به امام رساندند. یعنی گفتند سند درست است پس کلام امام است. تعارض می آید و عرض کردیم این مطلب درست نیست این ها باید با دقت نگاه بشود که آیا تعارض در راوی است یا در خود امام. گاهی هم تعارض در نسخه ها است. الان ما داریم از علاء بن رزین از محمد بن مسلم در باب نماز در مسافر مسافر اول وقت حاضر باشد بعد سفر بکند یا اول وقت مسافر باشد؛ روایتی بود علاء بن رزین مخالف است یعنی مختلف است با این که راوی واحد هم هست. اصلاً اینجا به امام منتهی نمی شود اختلاف قبل از امام است.

لکن اصحاب ما این را جزو تعارض گرفتند. و عرض کردیم سر این تعارض هم از زمان شیخ طوسی است چون ایشان بحث حجیت تعبدی را مطرح کردند.

من وقتی صحبت می کنم حجیت تعبدی و مشکلات، این معنایش این نیست که بگوییم حجیت تعبدی باطل است اشتباه نشود. من نمی خواهم بگویم، بالاخره حجیت تعبدی ریشه هایی از صحت دارد و ریشه هایی از صحت دارد این طور نیست مثلاً کسی ثقه باشد متحرز عن الکذب باشد خب خیلی وقت ها برای انسان وثوق پیدا می شود. این جای انکار ندارد. اما این که دائماً، بحث در آن دائمی اش است.

ما عرض کردیم این که مرحوم شیخ قطع را حجیتش، حجیتش در باب احکام ذاتی گرفتند، یک که قبول نکردیم، دو هم این که طریقت صرف گرفتند آن هم قبول نکردیم عرض کردیم این باید قطع موضوعی باشد در باب احکام. یعنی باید شواهدی را که برایش قطع پیدا شده نقل بکند از کجا قطع پیدا کرده مجتهد ۹۰ درصدش را حقد است یعنی عقلایی باید باشد. ۱۰ درصدش هم به خود مجتهد اختلاف مجتهدین برمی گردد. بالاخره این مجتهد است آن هم مجتهد است ۱۰ درصدش مال خودش ۹۰ درصدش باید شواهد عقلایی باشد. این طریقتی که آمد در کلمات نیست موضوعیت دارد در واقع.

این که مرحوم شیخ قطع را آورده عرض کردیم آن که ما داریم سه عنوان است یکی وثوق است اطمینان است که حالت نفسانی است یکی علم عرفی است که وضوح مراد باشد یکی هم قطع این است که مرحوم شیخ گفته ایشان سه تا یک آورده. هر سه اش حجیت دارد و حجیت هر سه منوط است به این که لا اقل ۹۰ درصدش عقلایی باشد. من وثوق پیدا کردم به این حکم خب از کجا وثوق پیدا کردی. چه نکته ای بوده اهل فن مجتهدین نگاه می کنند ببینند شواهدی که ایشان اقامه کرده آیا تا ۹۰ درصدش قابل قبول است ۱۰ درصدش مال خود شخص است. حالا اگر ما این قاعده را قبول کردیم جایی که ثقه و متحرز عن الکذب مطلبی می گوید در عده ای از موارد ۹۰ درصد حاصل می شود وثوق پیدا می شود. کلام اینجا نیست کلام کجا است اگر ۶۰ درصد پیدا شد. اگر ۷۰ درصد وثوق پیدا شد. برای حجیت باید ۹۰ درصد باشد. چطور شما این را حجت می دانید سوال این است.

روشن شد؟ خب مثل آقای خویی می فرمایند تعبد عقلایی است عقلاً می گویند چون ثقه است. چون ثقه بود ۶۰ درصد اگر ثقه نبود ۱۰ درصد پیدا می شد ۲۰ درصد. برای وثاقتش ۶۰ درصد شد باز هم نمی شود وثاقت ۳۰ درصد دیگر را هم درست بکند. خیلی راحت است برایتان مسئله حجیت خبر را مطرح کردم. به این راحتی جایی مطرح نشده است. شما می گوید ما اگر بنا گذاشتیم که وثوق باید ۹۰ درصدی برسد الان در این مورد مثلاً خبر صحیحی است خیلی خب صحیح است اما این خبر صحیح را اصحاب دیدند عمل به آن نکردند خب این طبعاً وثوقی که پیدا می شود

۶۰ درصد است ۷۰ وثوق کلی پیدا نمی شود. شما آن ۲۰ درصد و ۳۰ درصد را از کجا می آورید سوال سر این است. می گوید تعبد هست تعبد ۶۰ درصد عقلایی ۶۰ درصد برایش حاصل شد. نمی توانند دو مرتبه باز وثاقت ۳۰ درصد را درست بکنند.

پس ببینید این مطلب که حجیت خبر ثقه عقلایی است یک رگ و ریشه صحیحی دارد یا حضرات اهل سنت که عدل ضابط گرفتند چون ظاهر قرآن هم همین است خب ان جاء کم فاسق ببناء، اشعاری دارد دلالت ندارد اشعاری دارد به این مطلب که اگر عادل بود خبرش را قبول کنید. غرض من چون دائما می گویم حجیت تعبدی به ذهنتان خطور نکند که حجیت تعبدی مثلا غلط است یا الان شنیدم بعضی ها می گویند خیلی مشکلات ما از راه شیخ طوسی درست شده البته این مطلب هست چون عظمت شیخ و جلالت شیخ اقتضای این مطلب را کرد و ایشان مطالبی را که در قرن سوم اصحاب ما طرح کرده بودند و عمل به آن نکرده بودند و نیاورده بودند ایشان برداشت آورد.

از مثال های معروفش هم دارم من چند دفعه گفتم همین لا تنقض الیقین بالشک دلیل اول استصحاب که بعضی ها شاید یک جلد دو جلد کتاب در استصحاب نوشتند. حدیث اول صحیح اول زرارمه اصولا صحاح ثلاثه زراره هیچ کدامش نظیر ندارد یعنی لا تنقض و یقین و شک فقط در این ها آمده. نه در روایت محمد بن مسلم آمده نه در روایت حریز کسی دیگر نقل نکرده است. نه ابوبصیر نه برید این ها اصحاب امام صادق کسی دیگر این تعبیر را نقل نکردند خود این روایت لا تنقض الیقین بالشک نه کلینی نقل کرده نه صدوق هیچ کدامشان نقل نکردند با این که از کتاب حریز هم هست دستشان بوده و کتاب حریز کتاب معروفی بوده در قم بوده و لذا ما یک بحثی را که مطرح کردیم که آیا از این که آن ها نقل نکردند در کتاب حریز نبوده دقت کنید ما گفتیم شواهد نشان می دهد در کتاب حریز بوده عمل به آن نکردند. نیاوردند.

خب طبعا سوال اساسی چرا نیاوردند؟ نمی توانیم بگوییم اگر از علما مرحوم کلینی صدوق احضار را از ایشان سوال بکنیم به حسب ظاهر هنری که بنده نشان دادم این که آقا این طور است واقع این طور است. چرایش این چرایش هنوز گیر دارد چرا چون حدود هزار سال از این قصه گذشته است و بعد کم کم اصحاب هم دنبال سند رفتند کاری به مصدر و این حرف ها نداشتند طبیعتا این بحث ها کلا مغفول مانده است. وقتی بحث ها مغفول بماند خب نمی توانند بحث بکنند.

یکی از حضار: الان این روایت سوالی که هست این است که اگر موافقش را کلینی روایت موافق دیده آن را آورده. این را نیاورده خیلی ضربه می زند چون نمی خواسته در هر بابی تمام روایات را بیاورد چرا باید اینجا این روایت را می آورد اگر نظیرش را آورده مثلا؟

آیت الله مددی: نه ایشان نظیرش را فقط حدیث سوم زراره را آورده.

یکی از حضار: نظیرش به هر حال این است که وضویت را باطل نکن از بکیر هم هست ولی خب الفاظ یقین و این ها نیست ولی خب محتوا همان است.

آیت الله مددی: خب این مطلب کمی نبود که مخصوصا کتاب حریز اصلا همان نسخه مشهور قم هم حماد عن حریز لکن نسخه مشهور قم متعلق به چه کسی است ابراهیم بن هاشم عن حماد عن حریز مرحوم شیخ طوسی حواشش بوده دیده در کتاب کلینی نیست در صدوق هم نیست این ها از کتاب حریز آوردند حماد آورده از کتاب ابراهیم بن هاشم. شیخ رفته این را از کتاب حسین بن سعید آورده. خب آن ها هم کتاب حسین بن سعید هم پیششان بوده. قبول نداشتند.

یعنی شیخ حواشش کاملا جمع بوده که این کتاب در نسخه مشهور نبوده عرض کردم نسخه مشهور نه این که نسخه حسین بن سعید غلط است نسخه مشهور ابراهیم بن هاشم است. و لذا سومی را کلینی آورده، سومی را کلینی آورده. در سند سومی هم یک شبهه تقیه خیلی قوی است. چون می گوید اخذ به اقل بکن در شک بین اقل و اکثر اخذ به اقل بکن استصحاب جاری کن که اصحاب قبول ندارند اخذ به اکثر می کنند. این روایت سومش مشکل دارد اولی و دومی کمتر. دومی را هم صدوق آورده اما در کتاب علل، در فقیه نیاورده. خب این ها همه اش توجه است یعنی این طور نیست که این قضایا مثلا خود به خود واقع شده. این که صدوق در یک مصنفش می آورد روایت را اما در کتاب اصلی خودش نمی آورد. و باز هم از همان راه ابراهیم بن هاشم از همان راه خب این ها همه نکته دارد شیخ این ها را از کتاب حسین بن سعید می آورد دقت می کنید؟

یکی از حضار: استاد در حجیت خبر اگر کسی به روایات و آیات استدلال کند حجیت تعبدی را می تواند؛ کسی اگر به سیره عقلا بخواهد اخذ کند عقلا در موضوع به مرزی از اطمینان برسند عمل می کنند. تعبد عقلا یعنی چه اصلا؟ چه جوری می شود از سیره عقلایی تعبد در آورد؟

آیت الله مددی: عرض کردم اصلا اول اصولیین ما فعلا چون به لا تنقض عمل کردند به سیره عقلایی برگشتند. اجمالا سیره عقلایی در استصحاب هست اما به این تعمیمی که آقایان دارند نیست. مثلا در سیره عقلا واقعا همان حرفی که نائینی می زند در شک در مقتضی استصحاب جاری نمی شود. در سیره عقلایی این طور است. اما بزرگان گفتند ما به حدیث تمسک می کنیم اطلاق دارد. مقتضی باشد یا مانع باشد. البته نائینی اضافه بر این جهت اشکالش هم این است که لا تنقض اصلا نقض در سیره در جایی است که شک در مانع باشد. در شک مقتضی نمی گویند نقض کرد.

به هر حال دقت کنید این روایت توسط حسین بن سعید در مصادر ما آمده خوب دقت کنید این قرن سوم. قرن چهارم احادیث ما تنقیح شده در دور تنقیح نیامده است. بعد نکته بعدی قرن پنجم، در قرن پنجم آمده شد اعتماد کردند روی حجیت. یک تاریخ واضحی است تاریخ ابهام ندارد چرا من این مطلب را دائما تکرار می کنم چون در حوزه های ما نیست دیگر غیر از این که در مجالس بحث من جای دیگر کلام را نشنیدید. این تاریخ

را باید حساب کرد. شنیدم بعضی ها مثلا به شیخ حمله می کنند البته این هست انصافا و این که مرحوم ورام بن ابی فراس است که در معالم نقل می کند که ۲۰۰ سال مقلد شیخ بودند راست هم هست این مطلب درست است.

اصلا خیلی از اجماعاتی را که علامه در تاریخ اجماع عرض کردیم در مثل مختلف یا در مثل تذکره می آورد اجماع این ها فقه های تفریعی است که از زمان شیخ در مبسوط آمده بعد از شیخ قبول کردند ایشان ادعای اجماع می کند نه اجماع مصطلح چون قبلی ها اصلا نیاوردند این مسئله را. یعنی از زمان شهرتی هم که ایشان می گوید همین است یک اصطلاحی ما داریم شهرت فتوایی گفتند شهرت فتوایی یک فتوای مشهور باشد بدون این که روایت مستند داشته باشد. این شهرت فتوایی تاریخ دارد پیش ما. مسائلی بوده که مرحوم شیخ در فقه تفریعی در مبسوط آورده بعد از شیخ ۲۰۰ سال علما به آن عمل کردند به علامه رسیده علامه نگاه می کند مشهور است بله مشهور راست است. قبل از شیخ هم کسی اصلا نیاورده چون آن ها طبق نصوص عمل می کردند این فقه تفریعی است. لذا می گوید لنا انه مشهور لذا علامه به این شهرت اصلا شهرت فتوایی تاریخ دارد از کجا پیدا شد؟

لذا حرف ما این است به جای این که بحث بکنیم آیا شهرت فتوایی حجت هست یا نه خب بروید تاریخش را پیدا بکنید. از کجا این پیدا شد روی چه زمینه ای پیدا شد. این عظمت شیخ اقتضا کرد که آقایان تا ۲۰۰ سال مقلد ایشان باشند نوشتند در معالم هم آمده است. و من عرض کردم آن چه که من الان می دانم تا الان مقلد شیخ هستند نه تا ۲۰۰ سال. لکن توجه نکردند سرش عدم توجه است. تا الان مقلد شیخ اند. و توضیحاتش را بعد عرض می کنیم، دقت فرمودید؟

این نکته ی من می گویم حجیت تعبدی گفتم دیشب شاید یک تعبیری بکنم که شاید مشعر به تضعیف مطلب باشد یا خدای نکرده اهانت علمی باشد نه حجیت تعبدی، اینکه آقای خوئی می فرمایند عقلاء خبر ثقه را حجیت می دانند، اجمالا حرف ایشان درست است نمی خواهیم بگوییم، انما الکلام کلیت است خط و ضابطه، بحث سر این است، عده ای از موارد وجود ثقه در نقل برای انسان اطمینان می آورد خوب عده ای از موارد هم نمی آورد و لذا ما یک اشکال دیگری به ایشان کردیم که اگر مراد ایشان این باشد خوب در جایی که عقلاء یک خبری را ببینند از ثقه بشنوند لکن شواهدی بر خلافش باشد معلوم نیست آنجا هم عقلاء قبول بکنند، خود این مطلب ایشان هم روشن نیست.

مشکل ما در خبر ثقه کجاست؟ در جایی است که یک انسان عدل، ضابط، آدم خوب، حدیثی را نقل می کند، اصحاب به آن عمل نکرده اند. خب این، آن مشکل یعنی دیگر آن وثاقت نود درصدی را نمی آورد لا اقل. و این که اصلا عقلا هم در اینجا عمل بکنند این هم روشن نیست. معلوم نیست در این گونه موارد حتی عقلا عمل بکنند مطلبی که ایشان فرمودند. مضافا بر این که اصولا عرض کردیم عقلا سیره ای به نام عمل ندارند. اصلا نیست

چنین چیزی. چیزی در عقلا نیست. در این جور موارد باید منتهی بشود به یک امر عدمی. یعنی اگر عمل نکنند اختلال نظام لازم می آید. این جوری باید باشد.

همان حرفی که آقایانی که منکر حجیت ذاتی قطع هستند می گویند اگر به قطع عمل نشود اختلال نظام لازم می آید، لذا حجیت قطع هست نه این که این ذاتی است، مثل مرحوم آقای شیخ محمدحسین اصفهانی. البته ما آن راه را هم نرفتمیم حالا از راه ایشان. اما در باب خبر ثقه این طور نیست، اگر خبر ثقه برای شما وثوق نیاورد شما عمل نکردید اختلال نظام لازم نمی آید، کجا اختلال نظام لازم می آید؟ چیزی به نام تعبد نداریم. آن چه که داریم وثوق است. وثوق، از وثاقت؛ یعنی به عبارت اخری وثاقت راوی یکی از شواهد خوب و وثوق است. نمی شود انکار کرد. لکن بحث این است که کافی است؟ تمام مطلب همین است؟ و همه جا همین است؟ نه این وجدانا این طور نیست دیگر.

یک کسی می آید از مثلاً از یک قصه ای را از قم برای کسی نقل می کند شما می گوید آقا من در قم هستم، این مطلبی که می گوید با اوضاع قم نمی سازد، خب من آشنا هستم به قم. این به این ترتیب نیست که شما؛ این هست دیگر متعارف است دیگر. برای طرف ثقه باشد، واقعا هم حواسش هم جمع باشد، لکن چون به هر حال مخالف؛ شواهد برخلاف هست، در آنجا آن وثوق نود درصدی پیدا نمی شود. و وثاقت و تحرز عن الکذب هم کافی نیست.

این خلاصه بحثی بود که عرض کردم بحث حجیت خبر یک بحث اساسی است. و لذا خلاصه بحثش این است که بنده سرا پا تقصیر قائل شدیم به این که اصولاً شارع مقدس راه خاصی را در باب خبر باز نکرده، بگوید خبر این جوری حجت است این یکی؛ نه چنین چیزی نیست. مجموعه باید به شواهد برگردد. البته، چون خود شریعت حساب هایی دارد یکی از جمله شواهد خود شریعت است، خود قرآن است، برداشت از قرآن است. و چون باز در مذهب ما شواهد خاصی هست یکی از شواهد بسیار مهم هم مذهب است. ممکن است خبری را نقل بکنند با شواهد مذهب ما ن سازد ما نمی توانیم آن را قبولش بکنیم.

این روایت محمد بن مسلم یک نکته دیگر هم در اینجا عرض بکنیم، چند تا نکته، نکته نکته عرض بکنیم. این روایت را تقریباً شبیه این روایت را مرحوم علی بن جعفر آورده، لکن نه با این متن. من یک بحثی را سابقاً مطرح کردم، مرحوم نجاشی در محمد بن مسلم می گوید یک کتابی دارد اربعمائه مسأله فی الحلال و الحرام به محمد بن مسلم نسبت می دهد، بعضی ها هم احتمال دادند که این حدیث اربعمائه باشد، نه مسلماً آن نیست، آن که هیچ. اربعمائه مسأله فی الحلال و الحرام. این کتابی که عرض کردم متعلق علی بن جعفر است، نسخه ای را که بحار آورده ۴۲۰ حدیث است، نزدیک ۴۰۰ تا با همان حدیث می خورد. عده ای از موارد مشابهت بین این دو تا هست. یک احتمالی به ذهن این حقیر سرا پا تقصیر رسیده که بعضی

از روایات کتاب علی بن جعفر از همین متعلق به محمد بن مسلم باشد، تطابق مثلا اینجا با همدیگر دارند. یک تطابق کلی و کتاب دیگری هم بوده به اسم صحیح حلبی، به نام حلبی. آن کتابی داشته به نام المسائل، مسائل حلبی را مرحوم نراقی اسمش را نبرده، مرحوم نجاشی اسمش را نبرده، شیخ هم نبرده. جاهای دیگر اسمش آمده. احتمال دادیم که این سه تا یک تقابری با هم داشته باشند. شواهدی هم برایش پیدا کردیم، این ها شواهدی هستند که تقارب بین محمد بن مسلم و علی بن جعفر را درست می کند. این هم مطلب دیگر؛ دیگر راجع به این توضیح نمی دهم، اگر آقایان خواستند می توانند بعضی افراد با سرچ کردن مطالبی که به هم می خورد استخراج کنند نسبتا مواردش زیاد است؛ نسبتا نه زیاد زیاد خوب است مواردی هست. نکته آخری که در اینجا در این باره عرض می کنیم یک بحثی هست اصولا در کسانی که مجموعه ی حدیثی می نویسند یا جامع می نویسند، عرب ها جامع می گویند مثل الجامع الصحیح متعلق به بخاری، یعنی مجموعه ی احادیث صحیحه، ما مجموعه می گویم. این مثل خود همین جامع الاحادیث، مثل خود وسائل. یک بحثی که هست اگر در یک بابی مثل اینجا که ده تا حدیث یا یازده تا حدیث است، ما این احادیث را در باب واحد به چه شکلی بیاوریم؟ یک بحثی است خودش. خود همین جامع الاحادیث هم مطرح است دیگر فرق نمی کند.

اصولا اگر مرتبط بشویم به نوشتن جامع الاحادیث خدا این توفیق را داد، مفصل تر خدا این توفیق را داد، یک مجموعه ای بخواهید از احادیث جمع بکنید، یکی از بحث ها؛ مثلا در همین باب ده تا حدیث هست یازده تا حدیث، صاحب وسائل ظاهرا به لحاظ الاصح فالاصح آورده. مرحوم مجلسی هیچ چیز مراعات نکرده. مرحوم وافی هم همین طور، مجامع حدیثی را عرض می کنم. گفته شده کافی هم الاصح فالاصح مراعات کرده. لکن این خلاف وجدان من در موارد در کافی دیدم آن الاصح را آخر باب آورده. این را از زمان به نظرم میرداماد مرحوم رواشع جا افتاده، لکن درست نیست آن مطلب.

و جامع الاحادیث هم روش خاصی که آقای بروجردی داشتند این طوری بود، مجموعه احادیث مثلا در این باب سه مجموعه هست، یک مجموعه می گوید واجب است، یک مجموعه می گوید جایز است، یک مجموعه می گوید مستحب است. اول مجموعه واجب را این مجموعه ها را جدا بکنند. دسته بندی بکنند.

یکی از حضار: مضمون را...

آیت الله مددی: هان، مضمون را. مثلا سه تا مضمون است، آن مضمون؛ مثلا روایاتی که می گوید مثلا عندنا اصول، نحن عندنا اصول هی اصول علم نرثها کابر عن کابر، تمام این روایات اصول علم را آقای بروجردی پشت سر هم آورده. مثلا آن که می گوید حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی؛ باز تمام این ها را پشت سر هم آورده. دقت کردید؟ مضمون، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ احادیثی که دارای یک مضمون

.....
واحدند، پنج تا، ده تا، هشت تا، نه تا این طوری یک تقسیم بندی. این کتابی که الان نوشته شده این نکته دقیق را مراعات نکرده، اما در آن کتابی که اول چاپ شد، چون جلد اولش که مقدمات و طهارت است، این دو تا باب است. جلد دومش معظم صلاة است، یک مقدار از صلاة با آن نیست، این بعد از وفات آقای بروجردی چاپ شد. لکن خب تقریبا همان ترتیب بود، بعدی ها را نه، آقای بزرگوار معاصر خدا رحمتشان کند آشنا بودیم با ایشان، آقای معزی رحمه الله علیه؛ ایشان خیلی آن ضوابط را مراعات نفرمودند.

علی ای حال این یک مسئله ای است که چطور بیاوریم. یک راهی را که الان مثلا مرحوم عوالم، یکی از ابداعات عوالم مثلا ما کان عن رسول الله اول آن را آورده. بعد عن امیرالمومنین، به حسب ائمه. مثلا جایی که از امام صادق عن ابیه عن آبائه، این را یک عنوان. چند تا این جوری آورده. می آید از به ترتیب ائمه علیهم السلام از رسول الله تا توقیعات اگر باشد به این ترتیب در کتاب عوالم آورده، عوالم مرحوم بحرانی. و کتاب لطیفی هم هست چاپ دارند چاپش می کنند ان شاء الله چاپ بشود، به نظر من ۴۰، ۵۰ جلدش پیدا نشده هنوز معظمش پیدا شده. و یک جا هم کم هست غالبا متفرقات است.

علی ای حال به نظر من می آید در اینجا مثلا صاحب وسائل می بینید حدیث را شماره پنج آورده، به نظر من می آید که خیلی خوب بود این حدیث شماره دو می آورد تمام مقدمات را این گفته. حدیث شماره یک از محمد بن مسلم است این هم از محمد بن مسلم است. دقت می کنید؟ اگر پنج تا حدیث از محمد بن مسلم است این ها را پشت سر هم بیاورد دقت می کنید؟ احادیث راوی واحد را پشت سر هم بیاورد که مقایسه بشود. مثلا حدیث شماره شش را الان می خوانیم که مرحوم آقای کلینی آوردند از علی بن جعفر است. البته ذیلش دارد و رواه الحمیری فی قرب الاسناد به نظر من این را هفت باید شماره می زد ایشان نزده در کتاب نزده.

چون عرض کردم مرحوم آقای ربانی که شماره گذاری کرده ده تا شماره گذاری کرده در من لا یحضره الامام خود مرحوم صاحب وسائل نوشته یازده تا. خود صاحب وسائل نوشته یازده تا. خواندیم عبارتش را دیروز ظاهرا متعلق به قرب الاسناد است حدیث دیگر حساب کرده پس می شود یازده تا این نکته دقت کنید مثلا حدیث شش را اینجا متعلق به مرحوم علی بن جعفر است حدیث شماره ده هم که ایشان آورده علی بن جعفر فی کتابه مناسب بود این ها پشت سر هم بیاید دقت می کنید؟ آن چه که متعلق به علی بن جعفر است پشت سر هم بیاید. اینجا این مراعات این نکته را مرحوم صاحب وسائل مراعات نکرده این غرض یک نکته...

یکی از حضار: الاصح فالاصح آن به هم می خورد دیگر نه؟

آیت الله مددی: خب دلیلی نداریم که الاصح فالاصح بیاوریم. ما دلیلی بر این داریم که روایات محمد بن مسلم را استقصاء نکنیم. این برای ما؛ یکی از آن‌ها یک جا بیاید یکی از آن‌ها یک جای دیگر بیاید استقصا نمی‌شود کردسخت است، اما پشت سر هم بیاید می‌توانیم، الان اگر احادیث علی بن جعفر پشت سر هم می‌آمد خیلی راحت بودیم. این نکته‌ای بود که این هم اضافه کردیم.

برگردیم آقا به حدیث ششم به حسب تقسیم ایشان، و عن عدة من اصحابنا البته راجع به این حدیث که راجع به مادر است ایشان نوشته حکم الام محمول، این حرف بدی نیست متعارفش هم همین است که ایشان نوشته است، و عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد. عرض کردیم مرحوم کلینی گاهی می‌گوید عدة من اصحابنا مثلاً یک نفر، چون چهار نفرند عدة ایشان. علی بن محمد و این‌ها. گاهی یک نفر را اسم می‌برد، این اشاره به نسخ است، اگر گفت عدة من اصحابنا یعنی در تمام نسخه‌ای که من از سهل بن زیاد دارم این آمده است. اگر یکی را اسم برد در یک نسخه آمده است. دقت کردید؟ این ارزش نسخه را می‌برد بالا، تمام نسخی که من از سهل بن زیاد دارم، در تمام نسخ این نقل شده است.

عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط البته بحث درباره سهل زیاد است، من هم سابقاً اشاره کردم بعضی‌ها خیال کردند که به من گفتند فلان آقا در درسش گفته مرحوم مجلسی پدر ایشان را توثیق کرده، مرحوم مجلسی پدر ایشان را توثیق نکرده، اشتباه کردند. شیخ خودش شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده در اصحاب امام هادی، امام عسکری، یک جا ایشان را توثیق کرده است. اما مرحوم مجلسی پدر نه، مجلسی پدر خیلی عبارت ایشان موجز است.

البته مجلسی پدر گاهی احادیث را این شرح مجلسی پدرش روضة المتقین شرح فقیه است. خیلی هم خوب شرح داده است. بعضی جاها خیلی جاها نه اینکه خیلی وقت‌ها حدیث را از کافی هم می‌آورد. وقتی در سندش سهل است، ایشان یک عبارت موجزی دارد، سهل طریق. یعنی سهل بن زیاد را روی آن حساب نکن ایشان راه است، طریق است. این همان حرف همان بحث فهرستی است که من مطرح می‌کنم. یعنی سهل بن زیاد اصولاً راوی از امام نیست. خوب دقت کنید راوی و ناقل نسخه است. عرض کردیم سهل بن زیاد اهل تهران است امروز، سابقاً ری می‌گفتند، اهل ری بوده. ایشان رفتند برای کوفه و این جاها برای نشر، تلقی حدیث از اصحاب و این کتب را از آنجا با خودشان آوردند. مثلاً سهل بن زیاد عن علی بن اسباط... یکی از حضار: ... سنداً فقیهند، فرق بینشان، مگر بقیه روایت سند هم طریقتند؟ همه طریقتند. یکی یکی بگویید از دیگری نوشته‌اند. چه فرقی بینشان است از این جهت؟ می‌گوییم این طریق آن یکی نیست.

آیت الله مددی: نه ببینید اصلاً دارد سهل بن زیاد عنالوشاء. طریق یعنی این کتاب و شاء است.

یکی از حضار: عبارتش این است که لکن عبارت مرحوم نجاشی این است. طریق الکلینی الیه و ان کان فی سهل بن زیاد لکن الظاهر انه من

مشایخه اجازه کتاب ابن ابی نصر

آیت الله مددی: دارد ایشان دارد. مشایخ، خیلی جاها دارد سهل عن طریق. بروید سرچ بکنید. جاهای دیگر هم دارد. طریق یعنی ایشان راه هست به آن. طریق به این معنا، ایشان را به عنوان سند حساب نکنید. ما اصطلاحاً به آن می‌گوییم اجازه. ایشان از کتاب و شاء نقل کرده. در قم در آن زمان و در جای دیگر هم. مثلاً نسخ متعدد از کتاب و شاء بود. این‌ها را با هم مقابله می‌کردند. آن نسخه صحیح را که انتخاب می‌کردند نه. خوب ممکن بود می‌دیدند نسخه و شاء در اینجا درست است. و شاء از سهل بن ، از بزنی هم نه اینکه ایشان اسم برد بزنی است، چون کتاب بزنی مشهور بوده. سهل نه اینکه راوی از امام باشد که بحث بکنیم ثقه است یا نه. طریق به کتاب است. طریق نه به امام، نه به راوی.

یکی از حضار: طریق به کتاب مگر نباید ثقه باشد. خود طریق به کتاب هم باید موثق باشد.

یکی از حضار: اثر دارد دیگر بالاخره وثاقت یک آدم به اظهاراتش هیچ اثری ندارد یعنی ؟

آیت الله مددی: ببینید اگر ما قبول بکنیم که این کتب در قم موجود بوده و مرحوم کلینی مقابله کرده. دقت کردید؟ مثلاً فهمیده از مجموع روایاتی که سهل نقل کرده، مثلاً از کتاب بزنی ۳۰۰ تاروایت است و مقابله کرده با بقیه نسخ، ۵۰ تایش مشکل دارد، از آن ۲۵۰ تا نقل می‌کند. چه مشکل دارد؟ مقابله کرد. این‌ها اجازات است. کتاب موجود بوده. الان شما ممکن است از کتاب مثلاً من باب مثال وسائل همین چاپ آقای ربانی نقل بکنید، لکن بعد بنویسید که آقا این کتاب یک قسمت هایش درست نیست. یک قسمت هایش هم بالفعل تحقیقش خوب نیست من نمی‌خواهم اسم ببرم تحقیقش خوب نیست. اما شما یک قسمتی که تحقیقش خوب است نقل می‌کنید. طریق به این معنا، این نه به این معنا که البته ما حرفمان این است و علی کل حال ولو مثل کلینی که بسیار بزرگوار است او ثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه، این عبارت نجاشی است برای کس دیگر نگفته. فوق العاده مرد بزرگواری است و وجدانی ما هم هست که مرد بزرگواری است احتیاج به تعبد ندارد. لکن مع ذلک کله چون از سهل نقل می‌کند، خود ما هم یک توقف مائی می‌کنیم اما این که بگوییم حدیث رد بکنیم نه.

می‌گوییم آخر این یک مشکلی شده که چون در کتاب نجاشی دارد که احمد اشعری شهد علیه بالکذب و الغلو و اخرجه من قم. کذب خیلی مسئله مهمی است که ایشان دروغ می‌گفته. از طرف دیگر در کتاب کافی شریف ۱۸۰۰ تا حدیث از سهل بن زیاد است. یکی از اشکالات اهل سنت همین است که تصادفاً یک مجلسی بود در یکی از این کشورها با عنوان سنت. حالا با قطع نظر. یک آقایی که از ایران حضور پیدا کرده شما اسمش را می‌شنوید می‌شود اسمش را نمی‌خواهم ببرم. ایشان برای خود شیرینی می‌گوید ما از احادیث بخاری همان مقدار می‌گوییم که از احادیث کافی

می گیریم. خب این که دروغ بود مطلب. ایشان می گوید که ما همچنان که در احادیث کافی مناقشه می کنیم و بیش از نصفش ضعیف است اینکه می گوید بیش از نصفش ضعیف است خودش تخصص ندارد چون در این مرآة العقول تقریباً حدود ۹۰۰۰ حدیث را ۵۰۰۰ تایش صحیح قرار داده. ۱۶۰۰۰ و خورده ای حدیث است کافی. ۵۰۰۰ تا. خب ایشان می گوید بعد ایشان می گوید شما هم بیایید بگوئید خطاب به اهل سنت شما هم بیایید بگوئید احادیث بخاری در آن ضعیف دارد. یکی از شیوخ وهابی بلند می شود می گوید آقا ما نمی گوییم شما گفتید ما نمی گوییم شما در بخاری گفتید، کافی گفتید ما در بخاری نمی گوییم.

یکی از حضار: ... ابو موسایشان است.

آیت الله مددی: بله آقا برای همان جهت ابو موسی، خیلی خنده دار است واقعاً. گفت آقا ما نمی گوییم شما گفتید ما نمی گوییم. ببینید مشکل را دقت می کنید. ما آمدیم راهی را درست کردیم برای اینکه سهل بن زیاد، چون اهل سنت روایتشان طریقتند، چون شفاهی است. ما شیعه چون کتاب است، این دو تا با همدیگر فرق دارد. سهل بن زیاد طریقی یعنی سهل بن زیاد روایتی از امام هادی است. که ندارد که ما گیر بکنیم. مقداری از کتب را آورده به قم. از کتبی که در کوفه بوده و ما عرض کردیم مشکل مرحوم سهل بن زیاد دروغ نیست. دروغ که شما خیال می کنید یا اهل سنت. مشکل سهل بن زیاد قواعد تحدیث را مراعات نمی کرده.

یکی از قواعد مهم تحدیث که خب ما داشتیم افرادی که مراعات نمی کردند، در سنی ها هم هست، وجاده نقل می کرده. وقتی وجاده نقل می کرد تعبیر به عنعنه می کرده. مثلاً سهل بن زیاد عن البزنطی. به او می گفتند آقا تو رفتی در کوفه کتاب بزنطی را از بازار خریدی، چرا می گویی عن البزنطی؟ می گفته آقا به عقیده من اگر وجاده باشد با تعبیر عن اشکال ندارد. نگفتم سمعت البزنطی. نگفتم قرأت علی البزنطی. گفتم عن البزنطی. این خودش یک بحثی است در میان ما نیست در کتب درایه اهل سنت در همان قرن چهارم هست، سوم چهارم هست، آیا عنعنه مساوق با اتصال، مساوی با اتصال است یا نه؟ شاید ۹۴، ۹۵ درصد علمای حدیث در بین اهل سنت عنعنه را مساوی با اتصال می دانند. خب دقت کنید. اگر گفت علی بن ابراهیم عن ابی یعنی از پدرش شنیده یا قرائت کرده. من مساوی می گویم. مساوق در کفایه زیاد اصطلاح شده. مساوی با اتصال، عنعنه مساوق با اتصال است. اما خب عده ای می گفتند نه آقا عنعنه اعم از اتصال است. نگفتم سمعت، گفتم عن. پس دقت کنید اشکال سر کذب ایشان نیست. سر قواعد تحدیث است. این قواعد تحدیث این است که احمد اشعری چون احمد اشعری به شدت قواعد تحدیث را مراعات می کند. مشکل کار این است. این طرف حسابش آدمی است بسیار دقیق. مشکل کار این است.

دارد که رفتم نزد و شاء گفتند کتاب ابان، ابان بن عثمان. در آورد به من داد گفت حالا برو فردا بیا سماع بکن، قرائت بکن. حالا کتاب را، گفتم نه نمی برم. من اگر بروم می ترسم شب بمیرم، کسانی که با من هستند در قافله من، کتاب را ببینند خیال کنند من از تو سماع کردم. بروند قم از من نقل بکنند از من نقل بکنند. من تا سماع نکنم نمی گیرم کتاب را. خب ببینید فردا این گونه. حاضر نیست یک شب کتاب را بدون سماع ببرد اتاق خودش. البته شاید ما کمتر اشخاصی به این دقت خیلی دقت خب انصافاً.

آن وقت مثلاً فرض کنید محمد بن سنان، همین احمد اشعری از محمد بن سنان نقل می کند. خب این نمی شود احمد اشعری از احمد محمد بن سنان گفته در آخر عمرش گفت کل ما حدثکم به انما هی کتب اشتریتها من السوق. این ها کتاب بوده از بازار خریدم. یعنی همه وجاده بوده. این قدر محمد بن سنان الان فلان این ها وجاده بوده. این کتب اشتریتها من السوق یعنی وجاده. این برای اولین بار من شرح دادم چون کسی دیگر هم ننوشته. ببینید مرحوم نجاشی این طور می گوید سهل بن زیاد ابو سعید الادمی الرازی کان ضعیفا فی الحدیث. این کان ضعیفا فی الحدیث مراد این است. ده ها بار گفتیم کان ضعیفا تضعیف هست کان ضعیفا فی الحدیث تضعیف نیست، کان ضعیفا یک قابلیت مادی است، اما ضعیفا فی الحدیث یعنی قواعد حدیث را مراعات نمی کند.

یکی از حضار: استاد دو تا قاعده رعایت نکرده از شهر بیرونش کردند گرگ ها بخورندش آخر چه کاری بوده؟

آیت الله مددی: خب چون قائل بوده عنعنه، تو می گویی، ایشان می گوید عن الوشاء تو نشنیدی. چون احمد اشعری هم رفته کوفه. آخر مشکل که هر دو اهل قم رفتند کوفه. احمد اشعری می گوید این نشنیده از و شاء. این به نحو کتب است.

یکی از حضار: از بس کتب زیاد شد تعدادش بعد از ۱۰۰ سال روش احمد هم رها شد ۲۰ تا کتاب هم ... اولش را ...

آیت الله مددی: دقت کردید چه شد؟ کان ضعیفا فی الحدیث. اصحاب ما الان داریم ما زیاد داریم در نجاشی می گویند ضعیفا فی الحدیث ضعیف فی الحدیث، تضعیف نیست، قواعد تحدیث را مراعات نمی کند. یعنی خوب دقت بکنید آقایانی که تشریف می آورند می دانند که ما در بحث های فهرستی عرض کردیم کان ضعیفا رجالی است کان ضعیفا فی الحدیث فهرستی است یعنی قواعد حدیث را مراعات نمی کند. قواعد تحدیث. دقت کنید. عبارت نجاشی را می خوانم. غیر معتمد علیه فیه؛ یعنی در خودش اعتماد نمی کنیم به قرائن باید نگاه کنیم. اگر چیزی را از کتاب بزنطی نگاه کرد در نسخ دقت کردید؟ بعد می گوید و قد کان احمد بن محمد بن عیسی شهد علیه بالکذب. این در حقیقت نجاشی می خواهد اشکال بکند به احمد که آقا تو گفتی کذب کذب نیست کذب اصطلاحی است نه کذب عرفی. دروغ نمی گوید.

لکن وقتی می گوید عن البزنطی سماع نکرده کتاب بوده از بازار خریده. دقت کردید؟ و این اشکال به سهل نیست. سهل ممکن است بگوید آقا پیش من عننه اعم از اتصال است. این مبنایی است که عده ای از اهل سنت هم داشتند. من که نگفتم قرأت علی البزنطی. من که نگفتم سمعت البزنطی. گفتیم عن البزنطی. به نظر من عننه اعم از اتصال است. ممکن است انسان نشنیده باشد. لذا من دقت، من فکر می کنم آقایان ما؛ نجاشی دارد دفاع می کند با این؛ نجاشی اول حرف خودش را می زند بعد حرف احمد را می آورد. دقت کردید؟ چون من همیشه می دانم نجاشی خیلی ظرافت های عجیبی دارد. اول خودش می گوید کان ضعیفا فی الحدیث. این نجاشی است عبارت نجاشی است. غیر معتمدا علیه فیه و قد کان احمد بن محمد بن عیسی شهد علیه بعد حرف احمد را می آورد.

یعنی می خواهد بگوید آقا این بی خود ایشان ایشان تکذیبش کرده گفته کذاب است ایشان کذاب نیست قواعد تحدیث را مراعات نمی کند. خوب دقت کنید، این قواعد تحدیث این معنایش این نیست که ایشان ضعیف است مبنایش این است من چند دفعه عرض کردم چند بار شده در کتاب مفاتیح مرحوم شیخ عباس قمی که فی غایة الورع والزهد والتقوی واقعا ضرب المثل است نه اینکه حالا تعبدا بخواهم بگویم، فوق العاده است مرحوم آقای شیخ عباس قمی مثلا نوشته شیخ طوسی به سند معتبر در تهذیب نقل کرده است من گاهی مراجعه می کنم خوب سندش ضعیف است، این سند معتبر نظر خودش است چون کتب اربعه معتبر است، دقت کنید. اینکه می گوید سند معتبر نه اینکه سند ضعیف را می گوید معتبر چون کتب اربعه به نظر او معتبر بوده است دقت کردید؟ این با وثاقت و جلالت شأن مرحوم آقای شیخ عباس قمی مخالف نیست، این اشتباهی است که پیش آمده، مرحوم نجاشی می خواهد بگوید این آقا دروغگو نیست، قواعد تحدیث را مراعات نمی کند به نحو وجاده است می گوید عن، نباید بگوید عننه، عننه مساوی با اتصال است اتصال ندارد و درست هم هست اصلا اینکه به حساب محدثین به جای کلمه عن، من را انتخاب می کنند با اینکه در فارسی من و عن یکی است نزد ما، می گویم علی بن ابراهیم از پدرش، اما در عربی فرق گذاشتند بین من و بین عن دقت کنید. و صحیح هم همین است نزد ما.

حالا اگر یک روز بحث پیش آمد من توضیحش را عرض می کنم عننه مساوی با اتصال است، اگر اتصال نباشد نمی شود عننه تعبیر کرد دقت کردید؟ این یکی از مشکلات کار فنی است و لذا این اشکالی که الان می گویم سنی ها خیلی به ما اشکال کردند ما دردمان، آخر دلمان از اینجا درد دارد که چطور کلینی، چطور کلینی در کتابش ۱۸۰۰ حدیث نقل می کند از کسی که می گویند من کان یکذب، او شهد علیه بالکذب این کذب اصطلاحی است یعنی قواعد تحدیث را مراعات نمی کند، طبق قاعده ی حدیثی صحبت نکرده است، نه اینکه دروغ می گوید.

یکی از حضار: خوب از کجا می دانیم همین روایت را نقل کرده به نحو وجاده نبوده است؟

آیت الله مددی : خوب احتمالش هست از اینکه کلینی انتخاب کرده، ببینید دقت کنید چون این کتاب ها در قم بوده و اینها را می شناختند علامت، علامت گذاری می گویند اعلم، اعلم علی الاحادیث المعتمدة این دارد در بعضی که بیش از سعد بن عبد الله علامت می زده، اینها را نگاه کرده چون این کتاب نزدش موجود بوده و مخصوصا چند نسخه از این کتاب را ایشان نقل می کند.

یکی از حضار : چرا از کتابی که از قبل موجود بوده نقل نکرده از سهل نقل کرده ؟

آیت الله مددی : می گویم نسخ فراوان، از همه ی نسخ، شما هم گاه گاهی از وسائل نقل می کنید چاپ قم، گاهی هم نه از چاپ دیگری نقل می کنید، چاپ عین الدولة است مثلا عین الدولة است قبلش یا معتمد الدولة، چاپ سه جلدی بزرگ چرا چون با این چاپی است که بوده، دقت کردید ؟ نقل کردن مرحوم کلینی هیچ مشکل ندارد، آخر چطور می شود نجاشی بگوید اوثق الناس بالحديث و اثبتهم فيه بعد ۱۸۰۰ حدیث از کذاب نقل بکنند خوب این معقول نیست اصلا به عقل هیچ انسانی نمی آید و غلو هم عرض کردم غلو سیاسی است اصلا ربطی به آن غلو عقاندی که در ذهن شماست نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین